



هم کلاسی
Hamkelasi.ir

گام به گام نگارش دهم

درس ششم

کارگاه نوشتن

۱ نوشته‌های زیر را بخوانید و مشخص کنید برای نوشتن آنها نویسنده چه چیزهایی را با هم مقایسه کرده‌است؟

متن یک

جنگ واژه‌ای سه حرفی است. صلح هم سه حرف دارد؛ اما واژه جنگ خشک و خشن است. صلح نرم و ناز. رنگ جنگ سیاه است و بالاتر از سیاهی رنگی نیست. صلح، سپید جامه است. مثل کوه‌های بلند در زمستان که بهاری سبز را توید می‌دهند.

زیر علم جنگ، دشمنان خیمه زده‌اند و زیر بیرق صلح، دوستان. بعید می‌دانم کسی، دشمنی را بر دوستی ترجیح دهد. سعدی هم بر همین باور است که می‌گوید:

پای در زنجیر، پیش دوستان به که با بیگانگان در بوستان.
جنگ با خودش چه می‌آورد: ناشکیبی، نا آرامی، زلزله؛ اما صلح همراه با شکیبایی، آرامش و سادگی است. صدای آژیر آتش نشانی، نمودی از جنگ و اضطراب است. صدای رسای اذان، پیغامی برای صلح و دوستی با خلق و خداست.

اگر بخواهیم برای جنگ، هیبت جانوری را فرض کنیم، فکر می‌کنیم، دیو مناسب باشد. برای صلح هم سیمای رستم، پرازنده است.

گرگ و بزه هم می‌توانند نماینده خوبی برای جنگ و صلح باشند. ناز بودن بزه با جنگ و دندان گرگ چه نسبتی دارد؟ چوپان نی می‌نوازد، گوسفندان در دشت پراکنده می‌شوند و علف به دهان به نوای چوپان گوش می‌دهند؛ اما ناگهان گرگ سر می‌رسد و گله وحشت می‌کند. چوپان از جا می‌خیزد و موسیقی زیبای نی به هی و وای، وای بدل می‌شود.

متن 1) نویسنده جنگ و صلح را با هم مقایسه کرده است

متن 2) در این نوشته دو دیگه با هم مقایسه شده اند و دیگه‌ای که از رو اگاهی نباشد سرزنش کرده است

شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید، درک و دریافت خود را بنویسید.

مگر دیده باشی که در باغ و راغ	بتابد به شب، کرمکی چون چراغ
یکی گفتش، ای کرمک شب فروز	چه بودت که بیرون نیایی به روز
بین کاتشی کرمک خاکزاد	جواب از سر روشنایی چه داد
که من روز و شب جز به صحرانیم	ولی پیش خورشید پیدا نیم.

بوستان، باب سوم

بازگردانی و بازپروری

شاید تا حالا کرم شب تاب رو در باغ دیده باشید که مثل
چراغ در شب میدرخشد .

یکی از کرم شبتاب پرسید چرا در روز بیرون نمیایی و شبان
بینید کرم شبتاب از روی آگاهی چه جوابی داد
من تمام شبانه روز را در صحرا هستم اما در برابر تابش
خورشید درخشان اصلا دیده نمیشوم

۲ موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از روش «سنجش و مقایسه»، یک متن

ذهنی بنویسید.

معلم با باران

موضوع:

متن نوشته:

ای معلم چون کنم توصیف تو / چون خدا مشکل شود تعریف تو
در مورد کسی می خواهم بنویسم که همه دنیا مدیون ایشان هستند، کسی که قلمم از توصیف
ایشان عاجز است.

معلم! مانند باران است، بارانی که از وجودش برای زنده شدن موجودات مایه میگذارد، بارانی
که بودنش برای همه زندگی است؛ معلم مثل باران پاک است، بی رنگ، بی ریاء، بدون ناپاکی و
زشتی ها. مثل باران می بارد و به غنچه ها باز شدن و به گل ها زندگی طولانی را آموزش
میدهد؛ همچون باران بر گوهر خشک اندیشه ها می بارد و گل های عشق و ایمان را در وجود
ها می پروراند.

معلم عزیزم! تو را به چه چیزی تشبیه کنم که روا باشد؟! به باران که پاک و بی ریاء به زمین
خشک می بارد؟! یا به اقیانوسی که سرونه ندارد؟!!

باران می بارد و پاکی ها و زیبایی ها را فریاد میزند، می بارد و به خاک جانی دوباره میدهد؛
معلم با علمش با گذشتش، با مهربانی و فداکاریش به دانش آموزان خود، زیستن یاد می دهد،
تمام وجودش را برای آموختن می گذارد تا مثل باران زندگی ببخشد، باین تفاوت که باران
همیشگی نیست و مدت محدودی ماندگار است اما آموزگار این چنین محدود به یک زمان
مشخص نیست؛ مقامش و وجودش در دل ها و ذهن ها حک می شود. جایی که هرگز به دیگران
تعلق نخواهد گرفت، معلمی که حتی وجودش راهم کنارت نداشته باشی از آموخته هایش
استفاده میکنی.

باران می بارد، معلم هم می بارد باین تفاوت که باران بر روی زمین و معلم بر روی دانش
آموزان. هر دو می بارند و درس زندگی می دهند.

اگر الان من توانایی نوشتن دارم، اگر شما توانایی خواندن دارید، مدیون کسی هستیم که باران
زندگی ما بوده است، کسی که تمام تلاشش را برای آموختنمان کرد است. که به اینجا برسیم،
حتی خودش هم حاصل تلاش معلمی دیگر است؛ اگر کمی اندیشه کنیم می بینیم حتی جامعه
ای که در حال پیشرفت است، پیشرفتش را مدیون اوست

خاطره غسارے نژاد

نام دبیر: سرکار خانم پور جویری

مدرسہ: شهید مفتاح

یسار - تالش - کیلان